



# ساختار روان‌شناختی فاشیسم

| ژرژ باتای | سمانه مرادیانی |

**The Psychological Structure of Fascism**

| Georges Bataille | Samaneh Moradiani |

| چاپ دوم |

ساختار روان‌شناختی فاشیسم

ژرژ باتای

ترجمهٔ سمانه مرادیانی

ویراستار: بابک بیات

نمونه‌خوان: مهرداد اصیل

صفحه‌آرایی: آلا شوینز

مدیر هنری و طرح‌گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ دوم، ۱۳۹۷ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۰۶-۷۸-۴

---

انتدربیدگل | Bidgol Publishing co. |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷، فکس: ۲۸۴۲۱۷۱۸

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخررازی، پلاک ۱۳۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

---

[bidgolpublishing.com](http://bidgolpublishing.com)

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

---

## فهرست

۷	مقدمه مترجم
۱۱	ساختار روان شناختی فاشیسم
۱۲	I. بخش همسان جامعه
۱۴	II. دولت
۱۶	III. گسست‌ها، بحران‌های همسانی اجتماعی و دولت
۱۸	IV. هستی اجتماعی دگرسان
۲۶	نمونه‌هایی از عناصر دگرسان
۲۹	V. دوگانه‌انگاری بنیادین جهان دگرسان
۳۰	VI. فرم تحکمی هستی دگرسان: حاکمیت
۳۹	VII. تمرکز جهت‌مند
۴۰	VIII. ارتش و سران ارتش
۴۵	IX. قدرت مذهبی
۴۸	X. فاشیسم به عنوان فرم حاکم حاکمیت
۵۱	XI. دولت فاشیستی
۵۴	XII. شرایط بنیادین فاشیسم
۶۳	پی‌نوشت‌ها
۶۷	قدرت و امر قدسی . میشل اچ. ریچمن
۹۳	مرگ

## مقدمه مترجم

حیوان می‌میرد. اما مرگ حیوان، شدن آگاهی اوست.

ژرژ باتای

باتای در سال ۱۹۶۲ مُرد. در مورد او چه می‌توان گفت؟ فیلسوفی دگرسان و نامتعارف؟ نیمی سوررئالیست و نیمی مردم‌شناس؟ نظریه‌پردازی ادبی که رمان‌های فلسفی می‌نوشت؟ انسان شریفی که میان‌مایگی کتابداری را به فعالیت شرافت‌مندانه در آکادمی ترجیح داد؟ یا همان‌طور که برتون او را نامید، «فیلسوف مدفوع»؟ راست آن است که در مورد او همه چیزی می‌توان گفت و بسیار هم گفته‌اند. و باز می‌توان بر حجم این گفته‌ها افزود: با لحاظ کردن گرایش مارکسیسم ضداستالینیستی او، دست‌کم در طی سال‌های ۳۴-۱۹۳۱، و همراهی‌اش با سازمان سیاسی «ضدحمله»، و عجالتاً چرخش او از مارکس به نیچه، عضویت در انجمن سرّی «آسفال»، و چیزهایی از این دست.

به قطع، آنچه از «مقدمه» کتابی که هم‌اینک در دست دارید انتظار می‌رود، ارائه اطلاعاتی زندگی‌نامه‌ای از همین دست است، همراه با مروری کلی بر آراء فیلسوف؛ اطلاعاتی که، خوشبختانه امروز، استخراج و صورت‌بندی آن‌ها به لطف «ویکی‌پدیا» و امثال آن چندان دشوار نیست. از قرار معلوم، معمول است که چنین مقدمه‌ای بتواند، در حکم چیزی شبیه تابلوهای راهنمایی رانندگی، خواننده را در تعیین جهت، آداب و رسوم ورود به بحث، و در واقع متن، یاری رساند. فارغ از اینکه چنین اطلاعاتی ارزشمندند یا نه، در اینجا مقدمه‌ای در فرم مذکور در کار نیست.

از نظر مترجم، راه‌گشای ورود مستقیم به متن، بدون هیچ مقدمه‌ای، و در نظر گرفتن خود متن همچون مقدمه‌ای بر دیگر آثار باتای است.

در اینجا خودداری از نوشتن مقدمه را در فرم فوق‌الذکر و سرباز زدن از ارائه توضیحی کلی در مورد باتای و آثارش، نباید صرفاً ناشی از نوعی استراتژی عام نوشتن دانست که مقدمه را پرگویی، و متن را از حاشیه آن اصیل‌تر تلقی می‌کند. این خودداری بیشتر به موقعیت باتای در حوزه زبان فارسی بازمی‌گردد. باتای در ایران کمابیش ناشناخته است: جز چند مقاله و آن هم بیشتر در «حوزه نظریه ادبی» و نیز شبه‌هنری، و آن هم در حاشیه، چیزی از او ترجمه نشده است. بدین جهت، کوفهمی و حرف‌های عجیب و غریب در مورد او کم نیست؛ مثل موارد مشابه، در نبود متن، او نیز به

فیگوری رمزآلود و پوسته‌ای پرزرق و برق، اما توخالی، بدل شده است. همین کژفهمی‌ها و درعین حال، کلی‌گویی‌ها و گزافه‌گویی‌های بی‌ربط و خطرآفتادن در دام آن‌هاست، که مترجم را از نوشتن چیزی هرچند کوتاه - در قالب درآمد، مدخل، یا دیباچه - درباب باتای منصرف کرده است. به‌طور کلی، می‌توان گفت تا اطلاع ثانوی امتناع از نوشتن و اصرار بر ترجمه بهترین موضعی است که می‌توان در مواجهه با باتای (و البته در قبال بسیاری دیگر) اتخاذ کرد. برای دستیابی به اطلاعات و یکی‌پدیایی در مورد باتای، بهتر است خواننده محترم به خود و یکی‌پدیا و نظایر آن مراجعه کند.

امیدوارم قرائت باتای از فاشیسم، که با خوانش دست‌راستی و لیبرال پوپر، یا خوانش مارکسیستی کلاسیک پولانزانس از فاشیسم، تفاوت دارد، به کار خوانندگان احتمالی کتاب بیاید؛ البته اگر خواننده‌ای در کار باشد.

سمانه مرادیانی

بهار ۸۹

## ساختار روان‌شناختی فاشیسم ژرژ باتای

مارکسیسم با تصریح اینکه درنهایت این زیربنای جامعه است که روبنا را تعیین کرده یا آن را مشروط می‌کند، توضیح عامی از الگوهای خاص شکل‌گیری جامعهٔ مذهبی و سیاسی به‌دست نداد. مارکسیسم در عین تصدیق واکنش‌های احتمالی روبنا، از تصریح صرف به تحلیل علمی نرسیده است. این جستار می‌کوشد با نظر به فاشیسم، یک بازتمایی دقیق (اگر نه کامل) از روبنای اجتماعی و روابط آن با زیربنای اقتصادی ارائه کند. این حقیقت که این جستار تنها قطعه‌ای از یک کل بزرگ است، شاید توجیهی باشد برای از قلم افتادگی‌ها و حذف‌های بسیار آن، به‌ویژه نبود هیچ‌گونه ملاحظات روش‌شناختی [۱]. حتی لازم می‌بینم از بیان استدلال کلی این دیدگاه تازه صرف نظر کنم، و به ارائهٔ موضع‌گیری اصلی‌ام بسنده کنم. با این حال، به تصویرکشیدن صرف ساختار فاشیسم هم مستلزم آن است که پیش‌تر توصیفی از ساختار اجتماعی به‌مثابه یک کل به‌دست داده باشیم.

ناگفته پیداست که مطالعهٔ روبنا، شرح و بسط تحلیلی  
مارکسیستی از زیربنا را ایجاب می‌کند.

